**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۷/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(روایاتی که فهم کتاب خدا را منحصر به ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار می‌دهد)**

بحث در مورد روایاتی بود که فهم کتاب خدا را منحصر به ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار می‌داد مرحوم آقای صدر فرموده بودند که این روایت سنداً ضعیف هستند علاوه بر این دو جهت وجود دارد که این دو جهت چه بسا با همدیگر ضمیمه بشوند منشأ بشوند که انسان اطمینان به مجعولیت این روایات بدست بیاورد یک جهت این است که یک جهت مشترکه‌ای بین روات این روایت هست آن این است که اینها باطن‌گرا بودند و می‌خواستند افراد را از ظاهر شریعت منسلخ کنند و به طرف امور باطنی ببرند این یک نکته. نکته دوم اینکه مسئله حجیت ظواهر کتاب مهمترین مسئله‌ای بوده که در میان اهل تسنن مطرح بوده و هیچ مسئله‌ای این مقدار مورد حرف و حدیث نبوده خب در مسئله این‌چنینی نباید اگر واقعاً صحیح باشد باید سؤال و جوابها زیاد می‌شد سؤال و جوابها هم که زیاد می‌شد نباید تنها این مقدار روایت آن هم از طرف راویان با یک گرایش خاص به ما برسد قبل از ادامه‌های بحثهایی که جلسه قبل در موردش صحبت کردیم یک نکته‌ای را تذکر بدهم این دو وجه به این شکل در تقریرات آقای حائری وارد شده در تقریرات آقای هاشمی دو وجه نیست در واقع وجه دو اصلاً اشاره نشده و همین هم درست هست و تعجب این است که آقای صدر چطور فرمایش اول را فرمودند فرمایشی که در تقریرات آقای حائری هست این مسئله اصلاً مطرح نیست در کتب اهل تسنن تا این همه بحث و حرف و حدیث. ایشان می‌گوید هیچ مسئله‌ای نیست که این قدر در موردش اختلاف باشد آنکه از قدیم الایام مطرح بوده بحث در مورد این است که قرآن حادث است قدیم است امثال اینهاست در کتب اصولی اهل تسنن مسئله‌ای به عنوان ظواهر کتاب من ندیدم یک چنین مسئله‌ای که به عنوان حجیت ظواهر کتاب مطرح باشد در کتب

اصولی ما هم قبل از زمان اخباریها و اینها به این شکل اصلاً مطرح نیست این در زمان اخباریها به این شکل مطرح شده و اینکه ایشان مطرح می‌کنند ولی یک مسئله‌ای که از قدیم الایام بوده در مورد علم کلام که می‌گویند اصلاً کلام هم اسمش از آن گرفته شده بحث اینکه اصلاً قرآن حادث است یا قدیم است و امثال اینها بحث حادث و قدیم بودن یک بحث هست بحث حجیت ظواهر کتاب بحث کتاب بحث دیگر است ربطی به آن ندارد گویا ایشان این مطلبی که البحث فی القرآن از قدیمی‌ترین بحثهاست در حافظه‌شان بوده چیزی را تصور کردند که این بحث حجیت ظواهر کتاب و این بحثهاست. این است که گویا در دوره بعد که آقای هاشمی و اینها آن دوره بودند این بحث را آقای صدر کلاً حذف کردند و نیاوردند که در تقریرات آقای هاشمی این قطعه نیامده علی أی تقدیر مهم همان وجه اولی هست که ایشان مطرح می‌کنند که چون جهت مشترکه‌ای بین روات احادیث هست ما کشف می‌کنیم که این جهت مشترکه باید منشأ شده باشد برای اینکه این احادیث ایجاد بشود و منشأ جعل این احادیث بوده. خب یک سری نکات صغروی را در جلسه قبل مطرح کردیم پرسش: آیا آن نکته وارد بود؟ ... پاسخ: اصلاً، اصلاً واقعیت ندارد پرسش: یکی از اختلافات اساسی بین شیعیان و عامه بحث این بوده که «حسبنا کتاب الله» طبیعتاً‌آنها می‌گویند خب به هر حال همه ظواهر قرآن حجت ... این یک اختلافی بوده که شیعیان ... و اگر این همه اختلاف هست این خودش نشان دهنده این هست که ... پاسخ: خب این چه ربطی به حجیت ظواهر دارد؟ این تقریب چه ربطی به این بحث دارد؟ بحث این است که شما می‌خواهید بگویید این احادیث جعلی است ربطی به آن دارد؟ بحث سر این هست که آقای صدر این وجه را می‌خواهد بگوید که برای اینکه این مطلب حتماً در مورد حجیت ظواهر کتاب سؤالات زیادی می‌شد خب این متفق علیه بین جمیع مسلمین بوده بنابراین سؤال نشده چه ارتباط دارد به این بحث؟ پرسش: ... پاسخ: اصلاً این مطلب اختلافی نیست. توجه نمی‌کنید می‌گوید حتماً باید زیاد سؤال می‌شد اصلاً بحث نیست که سؤال بشود. پرسش: ... پاسخ: لازم نیست روایت داشته باشیم ایشان می‌گوید حتماً باید یک عالمه روایت داشته باشیم چون زیاده ندارد پس

پرسش: ... پاسخ: هست یعنی هر طرفش نفیاً یا اثباتاً. اصلاً سؤال لازم نیست بشود که. وقتی مسئله مطرح نیست بحث ندارد واضح است این چه ربطی به آن بحثها دارد پرسش: خب همین دیگر اگر خلاف واضحات بود ... پاسخ: سؤال بحث را دقت نمی‌کنید تقریر آقای صدر چی هست؟ ایشان می‌گوید این بحث اختلافی بوده اصلاً چون اختلافی بوده یک مسئله جنجالی بوده چون مسئله جنجالی بوده حتماً زیاد سؤال می‌کردند که نظر شما در این زمینه چی هست؟ بحث اصلاً جنجالی نبوده اصلاً ربطی به این بحثها ندارد اصلاً این بحث مطرح نبوده که جنجالی باشد حالا یک تقریبی دیگری که ابتداءً شما بگویید که اصلاً سیره متشرعه وجود دارد بر حجیت ظواهر کتاب. آن یک تقریبی هست که در کلمات آقای صدر هست آن یک بحث دیگر است آن به این بحثها ربطی ندارد اینکه در کلام همه علماء هست به آقای صدر هم اختصاص ندارد از قدیم مطرح هست می‌گویند حجیت ظواهر کتاب یک امری است سیره عقلاء برای آن هست سیره متشرعه بر آن هست این روایت نمی‌تواند رادعش باشد خب آن در کلام آقای صدر هست هم در کلام دیگران این ربطی به این وجه این کلام اینجا ندارد آن یک بحث دیگری است. خب عمده کلام این هست که ایشان می‌گوید که این راویان یک خصوصیت مشترک دارند به حساب احتمالات نمی‌شود این خصوصیت مشترک را توجیه کرد مگر اینکه بگوییم که این احادیث جعلی است ما در مورد صغرایش صحبت کردیم که آیا اصلاً خصوصیات مشترک دارند یا ندارد؟ گفتیم نه چنین خصوصیت مشترکی که اختصاص داشته باشد یا ندارند آن بحث صغرویش و اینها را مفصل بحث کردیم حالا بحث اصلی، یک بحث کبروی قضیه هست که اساساً ببینیم که این سبک استدلال که خصوصیت مشترک داشتن روات منشأ این بشود که ما بگوییم این روایات جعلی هست این چه شکلی است اصل تقریب این است ببینید حالا من یک مثال بزنم بعد بحث را روشن‌تر بکنیم گاهی اوقات به طور طبیعی نباید راویان یک روایت، یک وصف مشترک داشته باشند و تصادفی نمی‌شود همه‌شان دارای یک وصف مشترک باشند مثلاً ببینید اگر ما ده‌تا روایت داشته باشیم در مدح کوفه هر ده‌تا روایت را افرادی که اهل

کوفه‌هستند نقل کنند خب این سؤال‌هست که چطور شد که این فقط اهل کوفه این روایت را شنیدند و نقل کردند؟ از آن طرف هم ما می‌توانیم این مطلب را مطرح کنیم که اینها کأنّ علاقه به شهرشان داشتند این احادیث را در دفاع از شهر خودشان جعل کردند و نقل کردند. پرسش: ائمه (علیهم السلام) اگر برای آنها گفته باشند چه بعدی دارد؟ پاسخ: بحث این است که بر دیگران اصلاً نگفتند؟ در هیچ جایی مطرح نکردند؟ پرسش: ... پاسخ: نه یکجا احتمال دارد یک مورد. بحث این هست که چطور هیچ وقت زمینه‌ای نبوده که دیگران فقط در جایی که آنها تنها بودند مطرح می‌کردند؟ پرسش: ... پاسخ: بحث این است که تنها بوده همیشه؟ کس دیگری نبوده؟ زمانی که راوی‌های دیگر نبودند امام (علیه السلام) سکوت می‌کرد سرّی بوده که قرار بوده دیگران نشنوند؟ پرسش: سالهای که امام (علیه السلام) در کوفه بوده نقل شده ... پاسخ: چرا؟ آن سالها چه خصوصیتی دارد؟ سالهای دیگر نقل نکنند؟ بحث این است چه ویژگیی دارد که امام (علیه السلام) این ویژگی‌ها را نقل نکند؟ این است که احادیثی که مثلاً در فضائل شهرها و امکان و اینها نقل می‌شود از طریق کسانی که وابسته به آنجا هستند اگر باشد اینها خب به آن اعتماد نمی‌کنند می‌گویند به خاطر علاقه‌ای که هست پرسش: ... پاسخ: یعنی کشف می‌شود که این شخص ثقه نیست ... مثلاً فرض کنید اگر ده نفر مطلبی را نقل کنند بالطبع این ده نفر آدم یقین می‌کند ولو آنها را نشناسیم آدم یقین می‌کند که مطلب درست است ولو نشناسیم ولی در جایی که ما می‌بینیم این ده نفر یک ویژگی مشترکی دارند که این ویژگی مشترک می‌تواند منشأ جعل این حدیث شده باشد اینجا آدم ... می‌شود که این منشأ این کار شده باشد خب این یک مطلب. اولاً حالا آیا این اصلاً قضیه بر پایه استبعاد اجتماع روات در آن وصف خاص هست که آدم یقین دارد که آن تصادفی نمی‌‌توانند همه راویان آن وصف را داشته باشند خب دنبال توجیه‌اش می‌گردیم مثلاً یکی از توجیهات طبیعی‌اش در جایی که زمینه داشته باشد بحث جعل هست که چه بسا آدم اگر توجیه،‌توجیه منحصر باشد یقین می‌کند جعل رخ داده خب این مطلب آیا حتماً آن وصف مشترک در راوی اخیر باید باشد یا اگر در بقیه روات سلسله سند هم باشد مطلب همین طور است.

مثلاً فرض کنید پنج‌تا روایت وجود دارد در هر پنج روایت بعضی از روات سلسله سندش کوفی هستند این هم مثل این هست که مثلاً راوی اخیرش کوفی باشد پاسخش این است که اگر یکی از آن سلسله سندها را شما کوفی فرض کنید آن وصف را در نظر بگیرید احتمال اینکه مثلاً در هر پنج سند بعضی از رواتش یک وصف خاصی را داشته باشد به نحو تصادفی این احتمال خیلی مستبعد نیست مثل احتمال راوی اخیر نیست هر مقدار آن محط جهت مشترک وحدت داشته باشد تعین داشته باشد احتمال تحقق تصادف مستبعدتر می‌شود پرسش: ... پاسخ: ببینید یک موقعی هست که ما این طوری در نظر می‌گیریم می‌گوییم که پنج‌تا روایت وارد شده راوی اخیر هر پنج‌تا کوفی هستند یک موقعی این طور استدلال می‌کنیم یک موقعی نه پنج‌تا روایت هست در هر پنج سندش راوی کوفی وجود دارد نه راوی اخیر پنج‌تا سند هست در هر پنج‌تا راوی کوفی وجود دارد خب اینکه در پنج‌تا راوی کوفی وجود دارد چون یک جای خاصی از سند نیست احتمال اینکه یک نفر از پنج نفر کوفی باشد با احتمال اینکه آن راوی اخیر فقط کوفی باشد یکسان نیست بنابراین این احتمالی که تصادفاً در هر پنج سند راوی کوفی به کار رفته باشد هم خیلی مستبعد نیست حالا گاهی اوقات تعداد خیلی زیاد است مثلاً پنجاه‌تا روایت هست هر پنجاه‌تا در سلسله سندش یک راوی کوفی هست به کار رفته آن خب خیلی به اصطلاح غریب می‌شود دنبال وجه برایش بگردیم یعنی در واقع این وجه اختصاص به راوی اخیر ندارد اگر یک وصف مشترکی در مورد بعضی از روات تمام سلسله‌های سند هم به نحو علی البدل وجود داشته باشد این وجه می‌آید ولی اگر ما به یک راوی مشخص در یک طبقه مشخص تکیه نکنیم تعداد روایات خیلی باید زیاد باشد که معمولاً دیگر تحقق پیدا نمی‌کند فرض کنید که ما با پنج روایتی که در مدح کوفه وارد شده راوی اخیر هر پنج‌تا کوفی باشند ممکن است ما یقین بکنیم که این کوفی بودن منشأ جعل این روایت شده ولی با پنج‌تا ما نمی‌توانیم اگر پنج‌تا این سندها یک راوی کوفی وجود دارد یک نفر از چهار نفرشان راوی کوفی هست این کافی نیست برای اثبات مجعول بودنی که پنج‌تا روایت به این شکل وارد شده مثلاً باید پنجاه‌تا روایت باشد و پنجاه‌تا روایت

معمولاً مصداق خارجی ندارد پس بنابراین هر مقدار آن محل اجتماع آن جهات مشترک در یک محدوده مشخص‌تری باشد معین باشد مثلاً راوی اخیر باشد کل سلسله، کل سلسله سند هم مثل راوی اخیر است او باشد طبیعتاً احتمال وقوع تصادفی این اشتراک در آن جهت بالاتر می‌رود بنابراین در جایی ... معمولاً بحث را روی راوی اخیر می‌بردند که راحت‌تر هست. پرسش: ... پاسخ: پنجاه‌تا سند داریم که در هر پنجاه‌تا کوفی به کار رفته ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم پنجاه‌تا روایت در فضل کوفه واقع شده هر پنجاه‌تا یک کوفی وجود دارد خب سؤال این هست که چطور می‌شود که تصادفی در تمام سلسله اسناد روایت کوفی به کار رفته پرسش: ... کوفی زیاد نبود خب حالا در این سلسله سندی که مثلاً ده نفر ... پاسخ: روات کوفی نصف روات بودند مثلاً پرسش: خب احتمال اینکه یک دانه کوفی در آنها باشد خب خیلی احتمال بعیدی نیست ... پاسخ: در پنجاه‌تا هر پنجاه‌تا کوفی به کار رفته باشند خب احتمالش خیلی خیلی مستبعد است پرسش: نه از آن طرف شما بگویید ... پاسخ: نه فرض این است که از چهارتا به طور طبیعی فرض کنید یکی از این چهارتا را کوفی بودن مستبعد نیست ولی در دومی هم باز یکی از آن چهارتا کوفی باشد احتمالش مستعبد نیست ولی هر دو اینها داشته باشند احتمالش مستبعد است. روی حساب احتمالات حالا من نمی‌خواهم وارد بحثهای حساب احتمالی بشوم پرسش: همه روات را نمی‌خواهیم بگوییم که کوفی است ... پاسخ: نه حتی بعضی را هم روی احتمالات، من حالا محاسبات علمی دقیقش را نمی‌‌خواهم پرسش: همه غیر کوفی باشند این احتمال هست ... پاسخ: نمی‌خواهیم بگوییم همه غیر کوفی باشند پرسش: مفهومش همین است دیگر ... پاسخ: نه مفهومش این نیست بحث سر این هست که پنجاه‌تا باشد هر پنجاه‌تا کوفی در آنها باشند این ... پرسش: چون نصف راویان ما کوفی هستند احتمال بعید نیست ... پاسخ: چون همین نصف هم باشد احتمالش یک در ده به توان صد است حالا من محاسبات دقیق علمی‌اش را الان نمی‌خواهم واردش بشوم این قدر مستبعد است که در پنجاه‌تا روایت هر پنجاه‌تایش کوفی وجود داشته باشد پرسش: عکسش بخواهیم بکنیم مفهومش این است که یک سند شما پیدا کنید تمام راویانش غیر کوفی باشند

حداقل یک سند،‌حداقل یک سند شما در آن پنجاه‌تا شما پیدا کنید که همه رواتش غیر کوفی باشند بعید است ... پاسخ: یکی از پنجاه‌تا بعید نیست که یکی از پنجاه‌تا بسیار احتمال قویی هست بسیار قوی هست یکی از پنجاه‌تا دارید می‌گویید یعنی تقریباً آدم مطمئن است پرسش: پنجاه‌تا یک راوی کوفی باشد خیلی بعید می‌شود ... پاسخ: همه پنجاه‌تا در تک‌تک‌شان راوی کوفی وجود داشته باشد چرا دقت نمی‌کنید بحث را. بحث این است پنجاه‌تا روایت داریم پرسش: هر کدام یک طبقه ... پاسخ: نه هر کدام یک طبقه نمی‌خواهیم بگوییم. ببینید چهارتا راوی دارد مثلاً یکی از این چهارتا کوفی بودند بعدی هم یکی از این چهارتا کوفی باشند، بعدی هم یکی از این چهارتا کوفی باشند، بعدی هم یکی از این چهارتا کوفی باشند، بعدی هم یکی از این چهارتا کوفی باشند خب اولی اینکه یکی از این چهارتا کوفی بودند تقریباً آدم می‌شود مطمئن است همین طور هست احتمال اینکه هیچ کوفی نداشته باشد یکصدم است مثلاً پرسش: ... پاسخ: حالا بگذارید حالا که می‌خواهید حساب احتمالاتی را بگویم برایتان روشن کنم قضیه‌اش را. احتمال اینکه اصلاً راوی کوفی در چهارتا نباشد از یک هزارم باشد احتمال اینکه در هر دوتا،‌یعنی هر دو راوی کوفی نداشته باشند 999 هزارم ضربدر 999 یک منهای 999 در 999 است می‌شود یک چیزی حدود مثلاً 980. سومی 98 درصد یعنی ما به احتمال 98 درصد اقلاً یکی از این دوتا کوفی هستند سومی 98 درصد می‌شود مثلاً 98 درصد در 98 درصد می‌شود 95 درصد چهارمی ... مثلاً پنجمی می‌شود 90 درصد مثلاً ششمی 90درصد در 90 درصد می‌شود 80 درصد همین طور یک مقداری که بگذرد احتمالش می‌شود یک درصد تعدادش مرتب این قدر پایین می‌آید احتمال اینکه همه راویها غیر کوفی باشند می‌شود یک درصد و اینکه آدم مطمئن است فی الجمله در اینها راوی غیر کوفی باید وجود داشته باشد این است که از جهت پرسش: یکسری لوازم دیگر ... یعنی پنجاه‌تا راوی یک چیزی را نقل ... پاسخ: خب ما مطمئنیم اشکالی ندارد پرسش: پنجاه‌تا را تکذیب می‌کنید؟ ... پاسخ: بله پرسش: ... پاسخ: تکذیبش می‌کنیم می‌گوییم این

پنجاه‌تا آن جهت مشترکی که داشتند به خاطر علاقه به کوفه این مطلب را جعل کردند مشکلی نیست.

اصل بحث را توجه بفرمایید فرق است بین اینکه ما آن جهت مشترکه را در یک قسمت سند قرار بدهیم یک جای مشخص سند قرار بدهیم مثلاً راوی اخیر، یا به نحو منتشر بگوییم یکی از چهار راوی سند ضعیف باشد اگر یکی از چهار راوی سند را بخواهیم ضعیف بدانیم وصف مشترک ما ضعیف بودن یکی از چهار راوی سند باشد تعداد مواردی که نیاز هست برای اینکه اطمینان به تصادفی نبودن برسیم خیلی بیشتر هست با سه چهارتا، پنج‌تا به نتیجه نمی‌رسیم پنجاه‌تا باشد تا این نتیجه حاصل بشود ولی اگر راوی اخیر باشد با پنج‌تا هم می‌تواند این مطلب حاصل بشود این است که آقای صدر در این بحث محور را راوی اخیر قرار داده و بحث را روی آنجا متمرکز کرده این توضیح برای اصل کلیت این قضیه بود. ولی یک نکته‌ای را باید توجه بکنید ببینید حالا من یک مثال دیگری بزنم این مثال را با مثالی که اینجا هست مقایسه کنم آن این است که فرض کنید که پنج نفر روایتهای کرامت حضرت معصومه (سلام الله علیها) را نقل کردند ما می‌بینیم این پنج نفر هر پنج نفرشان هم مقیدند هر روز بروند حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها). آیا تقیّد به حضور هر روزه به حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) یک جهت مشترکی هست؟ اینها منشأ می‌شود که ما بگوییم که چرا خلاصه روایت کرامت حضرت معصومه (سلام الله علیها) را فقط کسانی نقل کردند که تقیّد دارند حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) برودند؟ پاسخ قضیه این هست که ممکن است اصلاً کرامت دیدند این تقیّد برایشان حاصل شده باشد یعنی این جهت مشترکه معلول این روایت باشد اصلاً انگیزه باشد چرا اینها این قدر مقیّد شدند؟ به خاطر اینکه حضرت معصومه (سلام الله علیها) یک حاجتی داشتند حاجتشان برآورده شده تقیّد پیدا کردند هر روز برودند برای زیارت پرسش: ... پاسخ: می‌تواند معلول باشد،‌می‌تواند علت باشد حالا هر دو می‌تواند باشد می‌تواند معلول باشد،‌می‌تواند علت باشد یعنی این احتمال وجود دارد که اینکه هر پنج نفر هر روز می‌روند حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) به

خاطر این هست که این کرامت را دیدند پرسش: ... پاسخ: نه مثلاً خودشان شاهد بودند کرامت حضرت معصومه (سلام الله علیها) را دیدند یک روزی تصادفی شفاء پیدا کردند حالا مریض خودشان بوده یا امثال اینها بوده داستانی برای خودشان پیش آمده و این را به خاطر همین نقل کردند. حالا اینکه گفتم حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) اینکه می‌گویم یک داستانی را یک آقایی نقل می‌کرد می‌گفت که یک راننده‌ای بود ما گاهی اوقات با و تهران می‌رفتیم گفت من یک بنده خدایی بود هر روز صبح با من قرار داشت من صبح اول وقت موقع نماز صبح‌ام را در حرم می‌خواندم می‌رفتم تهران یک سرویس تهران داشتم حدود ساعت هشت صبح تهران بودن هشت صبح سرویس می‌زدم می‌آمدم قم بعد موقع ظهر یک سرویس دوباره بعد ظهر تهران برمی‌گشتم یک آقایی بود آن موقع ما شوش بودیم می‌گفت هر روز ساعت هشت صبح با ما می‌آمد بعد از ظهر هم یکی دو ساعت بعد از اذن ظهر یک ساعت بعد از اذن ظهر که ما برمی‌گشتیم با ما برمی‌گشت یک موقعی به او گفتم که چی شده که تو هر روز می‌آیی؟ گفت واقعش این است که ما یک رفیقی داشتیم در بازار یک روز به ما گفت که بچه‌های شما بزرگ شدند خوب است که یک کار سرمایه‌گزاری بکنی کارخانه راه بیاندازی ما دیگر هر چی پول داشتیم اینها را جمع کردیم 200میلیون تومان به او دادیم بعد از یک مدتی فرار کرد رفت بعد معلوم شد این از همه رفقای ما بازاریها هر کدامشان صد نفر 200میلیون تومان گرفته گذاشته رفته می‌گفت این 200میلیون تومان تمام زندگی ما بود تمام با قرض و امثال اینها دیگر جمع کرده بودیم می‌گفت ما بعد از آن آمدیم حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) یک مدت معتکف شدیم همین طور می‌آمدیم و اینها تا یک موقعی شب شد خونه بودم دیدم این بنده خدا در زدند معلوم شد این ترکیه رفته گفت شکایت ما را به حضرت معصومه (سلام الله علیها) کردی؟ بیا می‌گفت آن قرضی که ما داشتیم به دلار، پولهایش را به دلار تبدیل کرده بود به دلار حساب کرده بود می‌ترسید که طلبکارها بگیرند پرسش: ... پاسخ: نه آمده بود این را بدهد حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) بدهد این حالا خواب دیده بود چی بوده امثال اینها گفت

که پول ما به ما داد بعد از آن من حجره‌ای که در بازار داشتم تهران بچه‌ها اداره می‌کنند من خودم نمی‌روم حجره هر روز صبح می‌آیم حضرت معصومه (سلام الله علیها) ظهر برمی‌گشتم گاهی اوقات یک ساعتی به حجره سر می‌زنم این برنامه هر روزه من شده.

خب می‌بینید گاهی اوقات طرف یک کرامتی که دیده یک محبتی که از یک نفر دیده باعث بشود که خودش را مقیّد کند که همیشه به دیدارش برود و امثال اینها این می‌تواند معلول آن کرامت باشد بنابراین خیلی چیز مستبعدی نیست که معلول آن قضیه باشد پس بنابراین شما نمی‌توانید بگویید که چطور شد این پنج نفر هر پنج‌تاشان حتماً حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) هستند بله یک نکته‌ای هست آن این است که ما نمی‌توانیم این احتمال را هم نفی کنیم که شاید علاقه اینها به حضرت معصومه (سلام الله علیها) که این علاقه در رفتن به حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) متجلی می‌شود منشأ شده باشد برای اینکه آن مثلاً کرامت را جعل کنند این احتمالش هم وجود دارد و این احتمال منشأ می‌شود که ما علم به صدق نکنیم ولی علم به صدق غیر از علم به کذب است. ببینید یک بحثی در تواتر هست که تواتر باید احتمال تواطی روات بر یک جهت منتفی باشد فرض کنید که اگر روایتهایی که به یک مضمون وارد شده ما ببینیم این راوی‌هایی که فرض مثلاً فرض کنید حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) همه رواتشان را شیعه نقل کرده باشند راویانشان شیعه باشند ممکن است شما بگویید که این شیعه بودن منشأ می‌شود که ما دیگر ولو تعدادشان زیاد هم باشد ما یقین نکنیم چون شاید تشیع منشأ شده باشد که این احادیث را جعل کرده باشند نمی‌خواهیم بگوییم توجه بفرمایید دو بحث است یک بحث این هست که ما آیا از گفتار اینها یقین حاصل می‌کنیم نه بحثی که آقای صدر دارد اینجا آن نیست بحث این است که ما یقین می‌کنیم آنها جعل کردند نه یقین به جعل حاصل نمی‌کنیم ممکن است نه واقعیت داشته چرا اینها شیعه شدند به خاطر اینکه همین روایات را دیدند این روایات منشأ شده هدایت پیدا کردند همین روایت شیعه این راویان معلول شنیدن همین روایت باشد. پرسش: ... یک سابقه داشته باشند بله ... پاسخ: نه ما

وضعیتش را نمی‌شناسیم نمی‌دانیم چه شکلی هستند این احتمال وجود دارد بحث سر احتمال است ما احتمال می‌دهیم که علتی که اینها همه‌شان شیعه هستند به خاطر این هست که نفس این روایت آنها را هدایت کرده این احتمال باعث می‌شود که ما علم به مجعول بودن حاصل نکنیم این یک بحث است من نمی‌‌خواهیم بگویم که این اخبار متواتر حساب می‌شود چون از آن طرف هم ممکن است این شیعه بودنشان علت نقل روایات باشد نه برعکس چون این احتمال وجود دارد با نقل پنج نفر تواتر حاصل نمی‌شود باید تعداد افرادی که مصلحت را نقل می‌کنند خیلی بیشتر باشد یعنی هر مقداری که تمایلات افراد با یک مطلب بیشتر سازگار باشد تعداد نقل راویان باید بیشتر باشد با آن مقدار کم کافی نیست چون این احتمال دارد که ... یعنی به مقداری باشد که احتمال تواطی از بین می‌رود مراد از تواطی این نیست که اینها کنار هم نشسته‌باشند و حدیث را جعل کرده باشند انگیزه مشترک هم تواطی است مثلاً علاقه‌ای که به این شخص دارند فرض کنید نقلیاتی که در مورد مشایخ صوفیه انجام می‌شود اینها غالباً آدم یقین نمی‌‌کند چون می‌بیند که تنها توسط اطرافیان و دوربری‌هایشان نقل شده بخصوص آنجا جاهایی بعضی وقتها آدم می‌بیند که یقین به کذب که حاصل می‌شود به این خاطر که اگر آن مثلاً شیخ کسی باشد که ارتباطات اجتماعی‌اش کم نباشد فقط در میانه خودشان نباشد ما ببینیم هیچ کس دیگر نقل نکند آن نقل نکردن گاهی اوقات منشأ می‌شود که آدم یقین بکند که اینها جعل هست که هیچکس دیگری این حرفها را ... بله اگر شخص، شخصی باشد فقط در درون خودش باشد علم به کذب حاصل نمی‌شود ولی علم به صدق هم حاصل نمی‌شود پرسش: ... پاسخ: ببینید بحث سر این هست که اگر آن جهت مشترکه بتواند معلول روایت کردن اینها باشد حالا در آن مثالی که من زدم این را بگذارید تطبیق بکنم ما پنچ‌تا نفر داریم که کوفی هستند روایاتی در فضل کوفه نقل می‌کند خب این روایات فضل کوفه نقل روایت باعث نمی‌شود که اینها کوفی بکند که کوفی کردن یک وصفی هست که معلول نقل این روایات که نمی‌تواند باشد کوفی بودن اینها است که مثلاً پدرش کوفی باشد مادرش کوفی باشد حالا اگر مراد از کوفی این است که کسی نسلش کوفی است حالا مثلاً کسی

که آنجا روایاتی که در فضل سکنای در کوفه باشد آن فرق دارد بگوییم که چون روایات را شنیدند رفتند آنجا ساکن شدند نه کسی که ایل و تبارش کوفی بودند کسی که زادرودش کوفه باشد پرسش: یعنی مقدم بر روایت ... پاسخ: قطعاً مقدم است قطعاً معلول روایت نیست اگر آن جهت مشترکه بتواند معلول نقل روایات باشد اینجا دیگر نیازی به توجیه نداریم احتمالش هم بدهیم کافی هست برای اینکه ما یقین نکنیم که این جهت مشترکه این روایات را ایجاد کرده ممکن است برعکس باشد همین احتمالش کافی هست که برای اینکه یقین به مجعول بودن را از بین ببرد ولی بحث سر این هست که ما صرفاً‌احتمال می‌دهیم گاهی اوقات این احتمال هم دارد بله این احتمال وجود دارد که همین جهت مشترکه منشأ شده باشد و این جهت باعث می‌شود که مانع تحقق تواتر است. شهید صدر دو بحث را باهمدیگر یک کاسه بحث کرده و این دوتا بحث، بحث جداست. یک بحث، بحث این هست ما شناخت خصوصیات راوی در بحث تواتر مؤثر است ممکن است تعداد مثلاً ده نفر بالطبع یقین به صحت قول یکسری راویان بیاورد وقتی ما ببینیم این ده نفر در یک ویژگی مشترک هستند یقین به صحت قولشان حاصل نکنیم مانع یقین به صحت بشود آن وصف مشترک. این درست است ولی بحث ما این نیست ما نمی‌خواهیم بگوییم یقین به صحت نداریم می‌خواهیم بگوییم یقین به کذب داریم یقین به جعلی بودن داریم آقای صدر در بحث ما این را می‌خواهد ادعا کند آن بحث کلی که ایشان در ضمن این بحث مطرح می‌کند که در تواتر باید ویژگی‌های راوی‌ها را بشناسیم ببینیم آیا جهت مشترک دارند یا ندارد؟ ما در آن بحثی نداریم درست است ولی اینکه ما چون می‌بینیم روات همه‌شان در یک جهت مشترک هستند پس آن اشتراک در جهت بتواند نتیجه بشود که مجعول بودن را یقین کنیم این همیشه نیست باید دید که آیا آن جهت مشترکه می‌تواند معلول این نقل روایات باشد و شنیدن این روایات باشد؟ یا نه مستقل از این است. یعنی معلول آن نمی‌تواند باشد اگر باشد یا علتش است یا اصلاً به آن کاری ندارد خب حالا که چنین شد حالا وقت گذشته این را تطبیقش را بر ما نحن فیه به نظر می‌رسد بر ما نحن فیه احتمال معلول بودن وجود دارد یعنی اینها شنیدند به خاطر همین‌ها

باطن‌گرا شدند چرا می‌گویید اینها رفتند سراغ باطن؟ چون فهمیدند که یکسری علومی هست که فقط در نزد اهل بیت (علیهم السلام) هست رفتند سراغ اهل بیت (علیهم السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) علوم باطنی‌شان را یاد گرفتند پس این طور نیست که آن باطنی‌گرایی معلول نقل این روایات باشد این دقیقاً این امکان وجود دارد پرسش: ... پاسخ: نه یعنی ما می‌دانیم عیب ندارد ... یک بحث این است که مجرد اینکه مثلاً پنج‌تا روایت هست ما این پنج‌تا روایت را نمی‌توانیم با وجود تکررش یقین حاصل کنیم یک موقع برای نفی یقین است به صدق می‌خواهید استدلال کنید خوب است عیب ندارد می‌گویید ولو پنج‌تا هم هست ولو همه ضعف سند دارند ولی با وجود ضعف سند پنج‌تا شما نمی‌توانید بگویید تکثرش منشأ صدق هست نه ممکن است این تکثرش اصلاً منشأ باشد برای جعل کردنشان آن عیب ندارد اگر این را بخواهید استدلال کنید اشش ندارد ولی کلام آقای صدر این نیست،‌کلام آقای صدر این هست که ما این جهت مشترک به حساب احتمالات ما را به این نتیجه می‌رساند که اینها جعلش کردند و این غیر مطلبی هست که آن مقدمات ایشان نتیجه می‌دهد حالا ریزه‌کاری‌هایی در این بحث هست آن ریزه‌کاری‌ها را هم فردا توضیح می‌دهم. پرسش: ... پاسخ: یعنی می‌خواهیم بگوییم قانون کلی این است که آن جهت مشترکه ... اگر آن جهت مشترکه احتمال معلولیتش نرود این مطلب همین است ولی اگر احتمال معلول بودنش برود دیگر یقین به مجعول بودن حاصل نمی‌شود حالا یک ریزه‌کاری‌هایی که این را إن‌شاءالله فردا توضیح می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»